



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسئله دوازدهم - (لحاظ مجموعی یا استقلالی ارباح) اقوال و ادله - نظر مختار مصادف با: ۱۱ شعبان المعظم ۱۴۳۷

جلسه: ۱۰۸

سال ششم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث درباره ادله قول دوم یعنی طریقه انحلالی در محاسبه مؤونة سنة از ریح و فائده بود؛ دلیل اول جلسه گذشته نقل شد و مورد اشکال قرار گرفت.

#### دلیل دوم

دلیل دوم این است که، معنای فعلیت مؤونة که ما قائل به اعتبار آن در گذشته شدیم، این است که مؤونة خارجاً صرف شود و لذا گفته شد مؤونة تقدیری استثناء نمی‌شود، این را در گذشته به عنوان یک شرط و قید در مؤونة مستثناة ذکر کردیم و ادله آن هم بیان شد؛ اگر پذیرفتیم که مؤونة باید فعلی باشد تا مشمول ادله استثناء واقع شود، آنگاه با دقت در معنای فعلیت مؤونة معلوم می‌شود که مؤونة باید بعد از ریح واقع شود و مترتب بر ریح باشد. اول باید ریح حاصل شود و سپس مؤونة از محل ریح و فائده محقق شود. لذا اگر مؤونة قبل از حصول ریح واقع شود، ادله استثناء شامل آن نمی‌شود. پس فعلیت مؤونة که به معنای صرف خارجی در هزینه‌های زندگی است، اقتضاء می‌کند مؤونة بعد از تحقق ریح محقق شود تا مشمول دلیل استثناء واقع شود.

اما اگر کسی ابتدا هزینه کند تا بعداً بخواهد آن را از ارباح محقق شده در آینده جبران کند، این در واقع ربحی نیست که صرف مؤونة شده است بلکه جبران چیزی است که صرف شده از ربحی که در آینده حاصل می‌شود و ادله استثناء بر استثناء مؤونة صرف شده در زندگی خود و عیالش دلالت می‌کنند. در چه صورت مؤونة فعلاً و خارجاً صرف می‌شود؟ در صورتی که ریح محقق شده باشد، پس این شرط بر ترتب مؤونة علی الریح دلالت می‌کند و ادله استثناء ظاهرش این است که مؤونه‌ها از ربحی که حاصل شده کسر می‌شود نه از ربحی که هنوز حاصل نشده است و «هذا هو معنی الطریقه الانحلالیه»، این همان طریقه انحلالی است. پس لازمه قول به اعتبار فعلیت در مؤونة مستثناة پذیرش طریقه انحلالی است؛ چون در طریقه انحلالی (قول دوم) اساس مطلب این است که ریح محقق می‌شود و مؤونة هر ربحی را از آن ریح در طول یک سال کسر می‌کنند؛ لذا معنا ندارد وقتی ریح محقق نشده، ما مؤونة را از ریح کسر کنیم. پس قول به اعتبار فعلیت در مؤونة به نوعی ملازم با پذیرش طریقه انحلالی است، این دلیل را بعضی از اعلام ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

#### بررسی دلیل دوم

به نظر ما این دلیل صحیح نیست و در واقع مصادره به مطلوب است. اینکه از اعتبار فعلیت بخواهند نتیجه بگیرند طریقه انحلالیت را، این به نظر ما نوعی مصادره است؛ چون مسئله فعلیت مؤونة که مشهور هم به آن قائل هستند، «علی کلا

۱. کتاب الخمس (شاهرودی)، ج ۲، ص ۲۰۹.

القولین» لازم است، یعنی هم مشهور قائل هستند به فعلیت مؤونه و هم مثل شهید ثانی و دیگران، إنما الکلام فی کیفیت محاسبه هذه المؤونه پس در اینکه مؤونه باید خارجاً صرف شده باشد تا از فوائد حاصله استثناء شود و خمس شامل آن نشود، بحثی نیست، همه بحث در این است که چگونه این مؤونه فعلی را محاسبه کنیم؟ اگر ما قول اول یعنی قول مشهور را پذیرفتیم و گفتیم مجموع مؤونه‌ها در طول سال با هم به عنوان امر واحد لحاظ می‌شوند و این از مجموع فوائد کسر می‌شود و مازاد آن متعلق خمس است، باز هم می‌توانیم بگوییم مستثنی عبارت است از «ما یصرف خارجاً فی مجموع السنة الجعلیه»، این اشکالی ندارد که بگوییم: مستثنی عبارت از چیزی است که خارجاً صرف شود در مجموع آن سال جعلی که مبدأ آن زمان حصول یک ربح از ارباح متعدد است. آیا این با قول به اعتبار فعلیت در مؤونه منافات دارد؟ پس اگر ما گفتیم مؤونه باید فعلی باشد این با هر دو قول می‌سازد، اینگونه نیست که لازمه قول به فعلیت مؤونه پذیرش طریقه انحلالی باشد، ما علی کلا التقدیرین می‌توانیم اعتبار فعلیت مؤونه را ملتزم شویم، لکن تفسیر و تبیین ما از مسئله متفاوت می‌شود؛ چون طبق یک قول سنة جعلیه ملاک است، طبق قول دیگر سنة واقعیه، بنابر اختلافی که قبلاً هم اشاره کردیم. پس اینکه ایشان فرموده است، اعتبار فعلیت مؤونه ما را راهنمایی می‌کند به طریقه انحلالی اینگونه نیست، عرض ما این است که فعلیت مؤونه حتی با همین قول مشهور که قائل به طریقه مجموعی است هم سازگار است، لذا این ملازمه را ما قبول نداریم، پس دلیل دوم هم باطل می‌شود.

سوال: قائلین به طریقه مجموعی هم فعلیت مؤونه را معتبر می‌دانند.

استاد: ایشان می‌گویند: اگر ما در معنای فعلیت مؤونه دقت کنیم لازمه اش قول به طریقه انحلالی است، نه اینکه بگوییم قائلین به طریقه مجموعی فعلیت را منکر هستند بلکه بالعکس می‌باشد. می‌گویند: قائلین به فعلیت و کسانی که معتقد هستند مؤونه باید فعلی باشد قهراً باید ملتزم به طریقه انحلالی شوند.

سوال:

استاد: ایشان معتقد است ما وقتی می‌گوییم مؤونه باید فعلی باشد این به معنای «ما یصرف خارجاً» است این چیزی که می‌خواهد صرف شود از کجا می‌خواهد گرفته شود و خرج شود؟ پس مترتب بر ربح است، اگر گفتیم مترتب بر ربح است یعنی ربح هم در زمان مؤونه فعلی است، «فعلیه المؤونه یدل علی فعلیه الریح» و «فعلیه المؤونه یقتضی فعلیه الریح»، لذا می‌گویند: اگر مؤونه قبل از ربح واقع شود ادله استثناء شامل آن نمی‌شود؛ چون این صرف از ربح واقع نشده بلکه این صرف شده خارجاً به عنوان جبران نسبت به چیزی که بعداً می‌خواهد محقق شود، ما در پاسخ می‌گوییم چنین چیزی نیست. عرض ما این است که فعلیت مؤونه به هیچ وجه ملازم با طریقه انحلالی نیست؛ چون ما بنابر طریقه مجموعی هم می‌توانیم کل سنة جعلی را در نظر بگیریم، مؤونه‌های آن را یکجا در نظر بگیریم، فوائد و ارباح را هم یکجا در نظر بگیریم، آنوقت می‌گوییم مؤونه، آن هم که واقعاً خرج شده از آن کسر می‌شود، نه تقدیری، بیش از این چیزی از ادله استثناء فهمیده نمی‌شود.

## دلیل سوم

دلیل سوم این است که سلّمنا ما از دو دلیل قبلی چشم پوشی کنیم و بگوییم ادله استثناء ظهور در طریقت انحلالی ندارد (با خصم مماشات کنیم)، حداقل این است که ما شک پیدا می‌کنیم که «الخمس بعد المؤونة» دال بر طریقه انحلالی است یا ظهور در طریقه مجموعی دارد؟ لذا این دلیل از موارد اجمال مخصص می‌شود که امر آن دایر بین اقل و اکثر است و در این موارد باید به عمومات رجوع کرد. در اینجا هم وقتی ما شک داریم در معنای مستثنی، نمی‌دانیم طریقه انحلالی از آن فهمیده می‌شود یا طریقه مجموعی؟ باید رجوع کنیم به عمومات خمس، ادله‌ای که خمس را واجب می‌کنند مثل «أما غنمتم من شیء فأنّ لله خمس» و همچنین «کل ما افاد الناس من قليل أو كثير» و این عمومات ظهور در طریقه انحلالی دارند؛ اینها ظهور در این دارند که هر فائده‌ای مستقلاً موضوع است برای خمس، پس اگر هم شک کنیم نهایتاً مرجع عمومات خمس است که عمومات خمس ظهور در طریقه انحلالی دارند.

قبلاً هم گفتیم؛ اگر جایی عام و خاصی داشتیم و خاص ما مجمل بود و این اجمال ناشی از دوران بین اقل و اکثر بود، در اینجا مرجع اصالة العموم است و رجوع به عموم عام می‌کنیم مثلاً اگر یک دلیل بصورت عام گفت «اکرم العلماء» و در مقابل دلیلی گفت «لا تکرّم الفساق من العلماء» لکن مفهوم خاص که فاسق است مردد بین اقل و اکثر بود یعنی بین خصوص مرتکب کبیره یا اعم از مرتکب کبیره و مرتکب صغیره، پس مخصص اجمال دارد و این اجمال از ناحیه مفهوم است و مردد بین اقل و اکثر هم می‌باشد. در این موارد رجوع به عموم عام می‌کنیم و می‌گوییم: عموم «اکرم العلماء» شامل این مورد می‌شود، در ما نحن فیه هم همینطور است، در اینجا هم ما عموم «کل ما افاد الناس من قليل أو كثير يجب فیه الخمس» را داریم، یعنی «يجب الخمس فی کل فائدة» این عام ما می‌باشد، از این عام استثناء شده است مؤونة سنة، لکن ما شک داریم، در کیفیت محاسبه مؤونة سنة و امر آن مردد است بین دو چیز، اینکه مستثنی آیا خصوص مؤونة مترتب بر هر ربی است یا اعم از «مؤونة مترتب علی کل ریح و من المؤونة السابقة علی کل ریح»، مؤونه‌ای که قبل از ریح محقق می‌شود؟

پس مفهوم مستثنی مردد بین اقل و اکثر است، آیا مؤونه‌ای که استثناء شده، خصوص مؤونه‌ای است که بعد از هر ربی محقق می‌شود یا اعم از مؤونه‌ای است که بعد از هر ربی محقق می‌شود و مؤونه‌ای که قبل از هر ربی محقق می‌شود، مؤونة لاحقه و سابقه، هر دو را در بر می‌گیرد؟ در این جا رجوع می‌کنیم به عموم «يجب الخمس فی کل فائدة» و عمومات خمس در اینجا اقتضاء می‌کند که هر فائده‌ای مستقلاً موضوع خمس باشد. این انحلال به هر فائده‌ای پیدا می‌کند یعنی هر فائده‌ای خمس آن مستقلاً واجب است. پس اگر نهایتاً شک کنیم که ادله استثناء ظهور در طریقه انحلالی یا طریقه مجموعی دارد، چون مورد از موارد اجمال مخصص ناشی از دوران بین اقل و اکثر است می‌باشد، در این موارد رجوع به عمومات می‌شود؛ اینجا رجوع به عموم وجوب خمس می‌کنیم و این اقتضاء می‌کند که ملتزم به طریقه انحلالی شویم. نتیجه دلیل سوم التزام به طریقه انحلالی است.

## بررسی دلیل سوم

این دلیل هم به نظر ما صحیح نیست:

اولاً: اساس این استدلال همانطور که خود مستدل گفته، مبتنی بر شک در ادله استثناء است، در حالی که ما شک در این جهت نداریم «ولایبعد ظهور هذه الادلة فی القول المشهور» قبلاً هم گفتیم، بعید نیست از این ادله استظهار کنیم که مقصود شارع این است که در طول سال مؤونه‌ها را مجموعاً در مقابل مجموع ارباح قرار دهیم و در صورتی که اضافه آمد خمس آن را پردازیم. پس اولاً ما شک نداریم تا بخواهیم، به عمومات فوق آن رجوع کنیم.

ثانیاً: بر فرض هم شک داشته باشیم و بخواهیم رجوع به عام فوق یعنی عام دال بر وجوب خمس فی کل فائده بکنیم عمومات خمس مقتضی طریق انحلالی نیستند بلکه بر وجوب خمس در مطلق فائده دلالت می‌کند، از عمومات خمس استفاده نمی‌شود هر فائده‌ای مستقلاً موضوع خمس باشد، طبق این ادله خمس متعلق به مطلق فائده می‌شود، چه این فائده در اول محرم حاصل شده باشد و چه در ماه رجب حاصل شده باشد و چه در ماه ذی الحجة، ادله خمس می‌گویند: خمس در مطلق فائده واجب است.

لذا به نظر ما دلیل سوم هم نمی‌تواند طریقه انحلالی را ثابت کند.

#### نکته

فقط یک نکته را توجه باید داشت، ما سه دلیل برای قول دوم ذکر کردیم و هر سه را رد کردیم لکن پاسخی که ما به ادله سه گانه قول دوم دادیم، در واقع عدم تعین طریقه انحلالی را ثابت می‌کند، نه اینکه رأساً آن را باطل کند یعنی اگر کسی بخواهد با طریقه انحلالی، خمس خود را محاسبه کند، علی القاعده اشکالی ندارد. ادله سه گانه هم به دنبال اثبات تعین طریقه انحلالی بودند یعنی می‌خواستند بگویند تنها راه برای محاسبه خمس این است، یعنی ما باید هر فائده‌ای را که حاصل می‌شود مستقلاً یک سال برای آن از زمان حصول ربح در نظر بگیریم، مؤونه‌ها را هم در آن سال از این کسر کنیم و اگر غیر از این عمل شود صحیح نیست.

ملاحظه فرمودید ثمره عملی هم دارد و یک بحث علمی صرف نیست، گفتیم ثمره عملی این دو قول در پرداخت خمس متفاوت است، پس آنچه ما در رد این سه دلیل گفتیم در واقع تعین طریقه انحلالی را ابطال می‌کند، نه اینکه رأساً این طریقه را باطل کند.

#### نتیجه بحث

با توجه به این نکته اگر بخواهیم مجموع مطالبی که در مسئله دوازدهم، گفته شد، جمع بندی کنیم، می‌توانیم بگوییم محاسبه مؤونه بنا بر طریقه مجموعی که مشهور اختیار کرده‌اند، برای براءت ذمه مکلف از تکلیف به وجوب خمس کفایت می‌کند، هر چند اگر به طریقه انحلالی هم حساب شود این هم مجزی است. البته به شرط اینکه ما عسر و حرج و هر ج و مرج و اختلال (که بر اساس آن طریقه مجموعی را ترجیح دادیم) عدم جواز طریقه انحلالی را استفاده نکنیم.

چون لقاتل آن یقول، اگر یک طریقی مستلزم هر ج و مرج و اختلال و عسر و حرج باشد، اساساً دیگر جایز نیست آن طریقه طی شود؛ اگر کسی این را بگوید، دیگر طریقه انحلالی به هیچ وجه قابل اعتماد نیست و فقط باید از طریقه مجموعی مؤونه سنه را محاسبه کنیم، ولی لولا این جهت، می‌توانیم بگوییم: نه طریقه مجموعی تعین دارد و نه طریقه انحلالی، هر چند طریقه انحلالی و اینکه ما هر فائده‌ای را مستقلاً در نظر بگیریم طریقه‌ای است که حداقل و قدر متیقن از طریقه محاسبه

مؤونه سنة است، ولی نه طریقه مجموعی تعیین دارد، نه طریقه انحلالی؛ نه ادله‌ای که برای قول مشهور ذکر شد، تعیین طریقه مجموعی را ثابت می‌کند و نه ادله قول دوم تعیین طریقه انحلالی و استقلالی را. لذا همانطور که امام(ره) در مسئله دوازدهم فرموده‌اند و مرحوم سید در عروة در مسئله پنجاه و ششم فرموده‌اند، کیفیت محاسبه مؤونه سنة به طریقه مجموعی صحیح است، حال اگر منظور امام(ره) و مرحوم سید تعیین این طریقه باشد، فیه تأمل یعنی بخواهند بگویند طریقه انحلالی اصلاً صحیح نیست، اما اگر منظور صحت این طریقه باشد که در کنار آن طریقه انحلالی هم جایز است این اشکالی ندارد، مگر این که بگوییم امام(ره) با توجه به عسر و حرج ناشی از اخذ به طریقه انحلالی، به طور کلی طریقه انحلالی را جایز نمی‌دانند. و الله العالم

**بحث جلسه آینده:** در جلسه آینده مسئله سیزدهم ان شاء الله مطرح و بررسی خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمین»